بستن کلوب توده در تهران و توقیف رضا روستا

خواجه نوری، محسن

وحیدنیا

مجزا کنند اگر حزب توده با آنها هم‏نقشه و موافق نیست در روزنامه‏های خود اعلان کنند و از اعمال آنها تبری بجویند.آنها بمن قول دادند که این کار را خواهند کرد و دولت وعده داد اشخاصی را که دستگیر کرده آزاد و رفع توقیف از روزنامه‏های‏ آنها بکند و خلاصه دولت حزب را در کار خود بشرط آنکه رفتار آنها مخالف‏ اساس و استقلال دولت نباشد آزاد بگذارد و عمدهء نظر من از این اقدام آن بود که شاید به این واسطه روسها با دولت نزدیک شوند و مشکلات سیاست خارجی ما برطرف شود.ولی این خیال خامی بود که برای من پیدا شده بود نه سران‏ حزب توده حاضر شدند که تبری خود را از اعمال دموکرات آذربایجان اعلان‏ کنند و نه روسها نرم شدند بلکه بر شدت طرفیت آنها افزوده شد.

فقط نتیجهء پیش‏آمد اخیر این شد که چند نفر از اقلیت دسته مخالف دولت‏ با اکثریت مجلس موافق شد و اقلیت بیم آن داشت که عدهء آنها اینقدر کم‏ شود که ابستروکسیون آنها بی‏نتیجه بماند و بکلی شکست بخورند لذا حاضر شدند که برای پیشنهادات دولت از مجلس غیبت نکنند و چون هنوز رأی اعتماد بدولت داده نشده بود در اولین جلسه رأی اعتماد باکثریت قابلی بدولت داده شد و دولت بکار خود مشغول گردید.

پس از استقرار نیروهای ایران در آذربایجان و سرکوبی متجاسران و شکست‏های پی در پی توده‏ایهای ایران،سران حزب به سندیکای جهانی کارگران‏ شکایت بردند که دولت ایران موجبات آزار و زحمت کارگران را فراهم‏ آورده و آنان را از حقوق حقه‏شان محروم داشته است.

سندیکای جهانی کارگران هیئتی را بریاست العریس رئیس حزب‏ کمونیست سوریه و عضویت مالفت(از اتحادیه کارگران فرانسه)و هریس(از اتحدیه کارگران انگلستان)و بوریسف(از اتحادیه کارگران روسیه)بایران‏ فرستاد و به آنان مأموریت داد تا به وضع کارگران رسیدگی کنند و سندیکا را در جریان حوادثی که ادعا شده بود بر ایران حادث شده است بگذارد. از این هیئت دو تن کمونیست(العریس و بوریسف)و دو تن سوسیالیست بودند و کمونیست‏ها تکیه‏گاه توده‏ایهای ایران محسوب میشدند.

شبی در هتل دربند هیئت را به شام دعوت کرده بودیم و آقای روستا نیز حضور داشت و داد سخن میداد و از مظالم دولت بر کارگران شکوه و فغان میکرد و ما هم مقدماتی فراهم آورده بودیم که در همان شب کلوب شورای مرکزی حزب‏ توده واقع در خیابان فردوسی توسط مخالفین اشغال شود.

تعزیه‏گردان کار هم آقای دکتر شریف امامی بود.قریب ساعت‏ 23 بمن اطلاع دادند که کار تمام و کلوب اشغال شده و من در جواب روستا گفتم‏ به این ادعاهای شما باید در شورای حزبتان رسیدگی شود و هیئت علاقمند است به‏ شورا بیاید و از نزدیک به بررسی کارها بپردازد.

روستا باشوق و رغبت فراوان گفت برخیزید تا شما را به پایگاه زحمت‏کشان‏ ایران ببرم و از نزدیک در جریان احوال آنان قرارتان دهم.

پس از سخنان روستا هیئت برای بازدید از شورای حزب توده بسوی‏ شهر حرکت کرد.وقتی به محل شورا رسدیم در ظاهر امر هیچ تغییری مشاهده نشد تابلوی شورا جای خود استوار بود و دو نفر مأمور انتظامی نیز در مدخل در به حفاظت‏ ایستاده بودند.

روستا از جلو و ما هم از پی او وارد شورا شدیم و به محض اینکه چشم‏ کارگران و در واقع اشغال‏کنندگان شورا به روستا افتاد بنای حمله و مرده- باد گفتن را گذاشتند و با جنجال بسوی او هجوم آوردند.روستا هاج و واج‏ ایستاده بود و قضیه را نمیدانست چیست و در پاسخ ما که میگفتیم آقا تشریف ببرید داخل شورا-ساکت و صامت ایستاده بود.

اعضای هیئت وقتی وضع را چنین دیدند شورا را ترک گفتند و روستا نیز خجالت‏زده و شرمنده شد زیرا تا دقیقه‏ای که به شورای حزب و مقر فرماندهی خود آمد اطلاع نداشت که مخالفین آنرا اشغال کرده‏اند.

روز بعد روستا را بازداشت کردند و پس از آن پیش‏آمد آنچه باید پیش بیاید.